ط

حبیب روحانی جناب آقا میرزا محمّد ناظم علیه بهآء اللّه ملاحظه فرمایند

۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد مقدّس از بیان سلطان امکان و ملیک اکوان را سزاست که از کوثر حیوان عوالم معانی و عرفان را بخلع تازه مزیّن فرمود و این کوثر حیوان گاهی بمثابهٴ حروف ظاهر و هنگامی بمثابهٴ آفتاب مشرق و لائح رطوبات زائده را جذب نماید تا حرارت محبّت الهی افئده و قلوب مستعدّه را مشتعل فرماید جلّت عظمته و جلّ اقتداره سبحان‌اللّه از سدره انّنی انا اللّه ظاهر فرمود تا کل مستعدّ باشند از برای اصغاء ندای الهی در این ظهور اعظم ربّانی ولکن چون از سدرهٴ منتهی در قطب فردوس اعلی ندای انّنی انا اللّه مرتفع کل بجحیم که جزای انکار است راجع الّا من شآء ربّنا باری از شجر پذیرفتند و بر خالق آن رد نمودند

سبحانک یا الهی و مقصودی فی قبضتک زمام الآیات و بأمرک تتحرّک الممکنات اسألک بعرف الوحی فی ایّامک و بمظلومیّتک بین عبادک بأن تؤیّد خلقک علی الانصاف فی امرک و العدل فی بلادک انّک انت المقتدر الّذی ما منعتک الشّؤونات و لا الشّبهات و لا الاشارات اظهرت ما اردته بقدرتک و سلطانک انّک انت المقتدر القویّ الغالب القدیر

و بعد نامهٴ نامی از جناب عالی رسید از نفحاتش عرصهٴ ذکر معطّر و عالم قلب محظوظ و منوّر چه که بذکر دوست یکتا ناطق بود و بثنایش متکلّم فی‌الحقیقه هر حرفی از آن مثنی کتاب الهی و هر کلمهٴ آن شاهد بر اشراق نیّر صمدانی و بعد از مشاهده و قرائت قصد مقام قرب قدس نموده تلقاء وجه مالک قدم حاضر و بعد از اذن عارض اذاً ماج البحر و هاج العرف و ظهر من لسان ارادة ربّنا و ربّ العرش ما انجذبت به الأرواح و العقول قوله تبارک و تعالی

بسمی المهیمن علی الأسمآء

یا ایّها المذکور لدی المظلوم و الشّارب الرّحیق المختوم باسمه القیّوم اسمع ندائی من شطر سجنی انّه ارتفع بالحقّ لحیوة من فی السّموات و الأرضین به ماج بحر العرفان فی الامکان و ظهر ما کان مکنوناً فی العلم و مخزوناً فی خزائن عصمة اللّه ربّ العالمین به نطقت الفردوس الأعلی یا اهل ناسوت الانشآء ابشروا فی انفسکم قد اتی مالک الأسمآء و فاطر السّمآء بسلطان مبین و نادت الجنّة العلیا تاللّه قد ظهر مقصود العالم و محبوب الأمم الّذی به انفطرت السّمآء و انشقّت الأرض و ظهر کلّ امر حکیم و نطق عن ورائهما لسان العظمة یا ملأ الأرض قد انار الأفق الأعلی بهذا الظّهور الّذی کان امل المخلصین و المقرّبین ایّاکم ان یمنعکم الحجاب عن النّظر الیه او تبعدکم شبهات الدّنیا عن التّقرّب الی اللّه ربّ العرش العظیم لعمر اللّه لا ینفعکم ما عندکم الّا بهذا الأمر الّذی به سقطت الأصنام و نکست رایات المشرکین و ارتفعت اعلام التّوحید باسمه المقتدر القدیر و ایّاکم ان تمنعکم الأوهام عن مالک الأنام او الظّنون عن هذا القیّوم الّذی قام امام وجوه العالم بقیام لم تمنعه سبحات الأمم و لا شبهات الّذین کفروا بیوم الدّین قل اتّقوا اللّه یا قوم و لا تنکروا الّذی اتاکم بما کان مستوراً فی افئدة الأنبیآء و مسطوراً من القلم الأعلی فی کتبه و صحفه لعمره انّا ننصحکم لوجهه انصفوا و لا تکونوا من الصّاغرین خذوا کتاب اللّه بقوّة من عنده و سلطان من لدنه و لا تتّبعوا سنن الجاهلین انّه اظهر لکم ما کان مکنوناً و انزل علیکم آیات اللّه ربّ الکرسیّ الرّفیع انّه ما اراد لکم الّا ما یقرّبکم الی اللّه یشهد بذلک کتبه و صحفه و زبره ان انتم من العارفین قد حضر العبد الحاضر امام وجه المظلوم و عرض کتابک اجبناک بهذا الکتاب المبین قد وجدنا من ذکرک نفحات حبّی و من بیانک فوحات ودّی و انزلنا لک ما یکون باقیاً ببقآء ملکوتی و جبروتی یشهد بذلک لسان عظمتی فی هذا المقام العزیز البدیع لعمری لا ابدّل سجنی بما فی العالم و لا حزنی بفرح العالمین و لا عبراتی ببحور الحیوان و لا زفراتی بما ظهر بارادتی المهیمنة علی من فی السّموات و الأرضین طوبی لک بما اقبلت الی من اعرض عنه اکثر الخلق و احببت من ابغضه کلّ مشرک بعید نسأل اللّه ان یوفّقک و یؤیّدک علی ذکره و ثنائه و خدمة امره بالحکمة و البیان انّه هو الآمر الحکیم کذلک اظهر القلم اللّآلئ المکنونة فیه لتقرأ و تکون من الشّاکرین قد غفرک اللّه و اباک فضلاً من عنده و هو الغفور الرّحیم بذکری ماج بحر الغفران و سرت نسائم رحمة ربّک الرّحمن انّه هو السّامع المجیب یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العلیم الخبیر ذکّر احبّائی من قبلی و بشّرهم بسمآء رحمتی و شمس عطائی و نوّرهم بأنوار بیانی البدیع النّور المشرق اللّائح من افق ملکوت بیانی علیک و علی من معک و علی الّذین ما منعتهم سبحات الجلال و ما خوّفهم حزب الضّلال اقبلوا و اجابوا ربّهم الظّاهر البصیر

بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو شاید عباد ارض فائز شوند بآنچه که الیوم از آن محرومند سبحان‌اللّه مقامی که در لیالی و ایّام بمثابهٴ غیث هاطل آیات اللّه از آن نازل آن را انکار نموده‌اند و خود را از اخیار میشمرند و اهل اقرار میدانند سدّ اعظم و حجاب اکبر مطالع اوهام بوده و هستند اکثر اهل عالم بظنون تربیت شده‌اند و باوهام انس گرفته‌اند طوبی از برای قویّ قادری که باصبع ایقان خرق حجبات اوهام نمود و بانوار نیّر ظهور فائز گشت

یا ایّها النّاظر الی الوجه اسماء اکثری را از بحر معانی منع نموده و بذکر اسم وصیّ و ولیّ و مرآت از مشرق آیات و مطلع بیّنات محروم داشته لعمر اللّه احدی قادر بر طیران در این هواء لطیف روحانی نبوده و نیست مگر بمحو آنچه شنیده انصاف معدوم شده عدل بنوحه مشغول نفوسی که با ما نبوده‌اند و از اوّل امر آگاه نه گفته آنچه را که هیچ ظالمی نگفته قد اخذوا الأوهام لأنفسهم ارباباً من دون اللّه الا انّهم من الخاسرین بگو ای عباد نصح اللّه را بشنوید وقت را از دست مدهید سدرهٴ مبارکه باثمار لاتحصی مشهود و بحر بیان بامواج لاتحدّ موجود آفتاب حقیقت بانوار بدیعه و تجلّیات محبوبه ظاهر و مشرق بچشم خود مشاهده نمائید نه بابصار مغلّین و بگوش خود بشنوید نه بآذان معرضین شاید باجنحهٴ انقطاع در هواء معرفت الهی طیران نمائید و بآنچه الیوم از آن ممنوعید فائز گردید بمرقاة توکّل قصد سماء عطاء الهی کنید و بسلّم تفویض توجّه نمائید انّه یقول الحقّ و یهدیکم الی صراطه المستقیم من شآء فلیقبل و من شآء فلیعرض انّه هو المقدّس القویّ الغالب القدیر انتهی له الحمد و الثّنآء و له العنایة و العطآء در هر حین ظاهر شده آنچه ابصار عالم و عیون امم از آن روشن و منیر ولکن این فقره معلّق است بعدل و انصاف قوم اگر از ما عندهم به ما عند اللّه توجّه نمایند و قصد عرصهٴ عدل و انصاف کنند فائز میشوند بآنچه که منتها مطلب قاصدین و غایة رجاء مخلصین است فی‌الحقیقه طلسم غریبی ظاهر گشته نفوسی که الیوم از حقّ معرضند ممنوعند از تقرّب و محرومند از استماع کلمهٴ حقّ این عبد فانی حقّ باقی شاهد و اهل عالم انصاف کل گواه که قریب چهل سنه میشود که بخدمت قائم بوده و از جمیع امور مطّلع و آگاه مع‌ذلک نفسی از معرضین از این عبد سؤال ننموده که شاید از ذکر وقایع برشحی از بحر آگاهی فائز شود و خود را از ظلمت نفسانیّه و اوهام خنّاسیّه و بغضای مغلّین و معرضین نجات دهد مثلاً هادی دولت‌آبادی ابداً از اوّل امر اطّلاع نداشته و ندارد حقّ شاهد که آنچه گفته و میگوید من غیر اطّلاع بوده و هست محض تقلید گفته و میگوید آنچه را که هیچ بی‌انصافی نگفته بمثل ارباب عمائم قبل ریاستی بدست آورده و از دست نمیدهد معجون قویّ اوهام اخذش نموده و غرور او را از سلطان ظهور محروم داشته یا لیت که نزد عبد حاضر میشد و بعدل و انصاف میشنید آنچه را که نشنیده و بآن نرسیده این خادم در حقّ کل دعا مینماید و از حقّ جلّ جلاله میطلبد نفوس عالم یعنی احزاب مختلفهٴ امم را از کوثر حقیقی و بحر عنایت محروم نفرماید انّه قریب مجیب لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم

نفوس مذکورهٴ در نامه بعد از عرض در ساحت امنع اقدس مخصوص هر یک نازل شد آنچه که حیات بخشد و زندگی تازه عطا نماید انّه هو المنزل القدیم

هذا ما نزّل لأمة‌اللّه فاطمه علیها بهآء اللّه قوله تبارک و تعالی

هو المستوی علی عرش العطآء

یا فاطمه یا امتی اسمت نزد مظلوم مذکور و باین کلمات مبارکات که هر یک منبع فیض الهی و مطلع بیان ربّانیست ترا ذکر نمودیم ملکات عالم محرومند و اماء مقبلات فائز للّه الحمد از رحیق بیان مقصود عالمیان نوشیدی و بافق اعلی توجّه نمودی انّه ظهر و اظهر ما اراد فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم وصیّت مینمائیم تو و سایر اماء را بآنچه سزاوار یوم اللّه است طوبی لأمة اقبلت و فازت و ویل لکلّ عالم مریب

هذا ما نزّل لأمة‌اللّه خدیجه علیها بهآء اللّه

هو المستوی علی کرسیّ البیان

یا خدیجه علیک بهآء اللّه ربّ العرش و الثّری امروز آفتاب ظهور از افق سماء سجن مشرق و لائح و بحر فضل امام وجوه موّاج و نار در سدرهٴ مبارکه بأعلی النّدآء ناطق ولکن عباد غافل و محجوب بظنون تربیت شده‌اند و باوهام مأنوسند طوبی از برای نفسی که حجبات اوهام را خرق نمود و بانوار یقین فائز گشت از حقّ جلّ جلاله بکمال عجز و ابتهال بطلبید که شاید اماء ارض را محروم ننماید و عباد را از بحر معانی منع نفرماید اوست کریم و اوست رحیم لا اله الّا هو الواحد العزیز العظیم

هذا ما نزّل لضیآء علیه بهآء اللّه

هو النّاطق امام الوجوه

یا ضیآء علیک بهآء اللّه مالک ملکوت الأسمآء ذکرت مذکور و اسمت حاضر قسم بآفتاب افق بیان جمیع آنچه مشاهده میشود معادله بکلمه‌ئی از کلمات الهی ننماید آفتاب فضلش عالم وجود را منوّر نموده و آسمان عنایتش بانجم رحمت و شفقت مزیّن گشته طوبی از برای نفسی که بمشاهده فائز گشت و بطراز ذکرش مزیّن نعیماً لک و لأبیک و لأختک من لدی اللّه الفرد الواحد المهیمن القیّوم

و هذا ما نزّل لأمة‌اللّه ربیعه علیها بهآء اللّه

هو السّامع المجیب

یا امتی اذا سمعت ندائی و وجدت عرف بیانی قولی

الهی الهی لک الحمد بما ایّدتنی علی الاقبال الیک و التّوجّه الی افق ظهورک ای ربّ انا امة من امائک و ورقة من اوراق سدرة عنایتک اسألک بالحبل الّذی اذا تحرّک تحرّکت الکائنات بأن تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک ثمّ اکتب لی من قلم فضلک ما کتبته لأوراقک و امائک اللّائی فزن بالطّواف حول کعبة لقائک و شربن رحیق الوحی من ید عطائک ای ربّ ترانی مقبلة الیک و متمسّکة بحبلک اسألک بأن لا تخیّبنی من بدائع جودک و فضلک انّک انت مالک الجود و سلطان الوجود لا اله الّا انت مربّی الغیب و الشّهود

و هذا ما نزّل لجناب محمّد صادق علیه بهآء اللّه

بسمی الّذی به تضوّع عرف الرّحمن فی الامکان

یا ایّها المذکور لدی المظلوم اسمع النّدآء من الأفق الأبهی انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الخبیر انّه ینادی فی کلّ الأحیان لنجاة من فی الامکان ولکنّ القوم لا یسمعون ما ارتفع بالحقّ الا انّهم من الأخسرین فی کتابی المبین قد ذکرک من احبّنی ذکرناک بما یبقی بدوام ملکوت اللّه ربّ العالمین اذا فزت بآیاتی ولّ وجهک شطر اللّه ربّک و ربّ آبائک الأوّلین و قل

الهی الهی اشهد انّ باسمک محت الأسمآء و بظهورک سقطت الأصنام و نکست الأعلام و اضطربت الأوهام و بعنایتک جری کوثر الحیوان الّذی جعلت منبعه قلمک الأعلی ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و راجیاً بدائع فضلک و آملاً ما قدّرته لأصفیائک اسألک باقتدار کلمتک العلیا و اثمار سدرة المنتهی بأن تجعلنی ناطقاً باسمک و ذاکراً ما ظهر من عندک ای ربّ انّ المسکین اقبل الی بحر جودک و القاصد نیّر عطائک اسألک بأن تکتب لی اجر الّذین فازت اعمالهم بالقبول و حضروا امام وجهک فی سجنک الأعظم انّک انت مولی العالم و مربّی الأمم لا اله الّا انت المقتدر العلیم الحکیم

و هذا ما نزّل لربابه ضلع المذکور علیها بهآء اللّه مالک یوم النّشور

بنام مقصود یکتا

یا امة‌اللّه علیک بهائی للّه الحمد فائز شدی بآنچه که در کتب الهی مذکور و مسطور حقّ جلّ جلاله جمیع احزاب عالم و اشیاء کلّها را باین ظهور اعظم بشارت داده و کل را از برای این یوم مبارک خلق فرموده ولکن شبهات جهلا و اشارات علما و سطوت امرا کل را از بحر بیان مولی الوری منع نموده کل بخود مشغول و از او غافل الّا من شآء ربّک زخارف دنیا اهل ناسوت انشاء را محروم داشته چه بسیار از رجال که از فرات رحمت محرومند و از تقرّب بحقّ جلّ جلاله ممنوع اشکری ربّک انّه وفّقک و ایّدک و ذکرک فی سجنه العظیم لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم

و هذا ما نزّل لجناب علی اکبر علیه بهآء اللّه

بسمی العظیم

یا علی قبل اکبر متوهّمین بمثابهٴ حزب قبل بظنون متمسّکند و از بحر علم الهی غافل و محجوب اقوال قبل بمیان آمده و سبل اوهام ظاهر گشته از ضغینه و بغضای آن حزب ظاهر شد آنچه که ملائکهٴ مقرّبین و مشارق ظهور ربّ العالمین بنوحه و ندبه مشغول گشتند و حال هم معرضین بیان بمثابهٴ آن قوم بل اخسر مشاهده میشوند عمل نموده‌اند آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننموده و در اطفاء نور الهی و اخماد نار محبّت ربّانی بسعی تمام و جهد کامل مشغولند سبحان‌اللّه غفلت بمقامی رسیده که نور آفتاب حقیقت را انکار مینمایند و امواج بحر بیان را ستر میکنند بمثابهٴ سحاب حائل گشته‌اند و عباد را از تجلّیات نیّر برهان منع کرده‌اند کذلک سوّلت لهم انفسهم از حقّ جلّ جلاله میطلبیم بصر عطا فرماید و سمع بخشد شاید غافلین آگاه شوند و بشطر اللّه توجّه نمایند انّک خذ کتابی باسمی و قوّتی انّه یقرّبک الی ملکوتی و یحفظک من شبهات المریبین و اشارات النّاعقین نسأل اللّه ان یؤیّدک علی الاستقامة و یکتب لک خیر الدّنیا و الآخرة انّه هو المقتدر القدیر البهآء من لدنّا علیک و علی ضلعک الّتی آمنت باللّه ربّ العالمین یا خدیجه بحبل عنایت متمسّک باش و بافق فضلش ناظر از حقّ میطلبیم اماء خود را بطراز عفّت و امانت و صدق و صفا مزیّن فرماید انّه هو الفیّاض الکریم امآء اللّه را در این حین ذکر مینمائیم و بعنایت و شفقت و توجّه حقّ جلّ جلاله بشارت میدهیم و از برای کل تأیید میطلبیم بر اعمالی که سبب ارتفاع کلمهٴ الهی است انّه یقول الحقّ و یأمر عباده و امائه بما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمه انّه هو الغفور الرّحیم انتهی

الحمد للّه هر یک از اولیا و اوراق فائز شد ببحر بیان و نور ظهور این خادم فانی از حقّ میطلبد کل را مؤیّد فرماید بر اخذ لآلی بیان که از عمّان فضلش ظاهر شده اگرچه ظاهر بوده و هست ولکن رسیدن بآن بی تأییدات و عنایات حقّ ممکن نه انّه یؤیّد من یشآء کما ایّدهم علی الاقبال و ذکرهم بذکر لا تعادله اذکار الأمم انّه ولیّ المحسنین و مقصود العارفین

اذن حضور طلب نموده‌اند بعد از عرض امام وجه این کلمهٴ علیا از فم مشیّت ظاهر قوله تبارک و تعالی یا ایّها النّاظر الی الوجه عالم را حبّ مال و جاه از فیوضات یوم مآل محروم نموده بشأنی که مصلح عالم را مفسد دانسته‌اند و بحر عدل را ظلم انگاشته‌اند بکمال جدّ و جهد بمنع عباد از ساحت حضور مشغولند اهل اعتساف حایل گشته‌اند از حقّ میطلبیم انصاف عطا فرماید باری اگر حکمت اقتضا نماید توجّه نمایند ولکن توجّهی که تتوجّه به الموجودات الی اللّه مالک ملکوت الآیات اشکر ربّک بهذا الفضل الأعظم الّذی ظهر من نبإه العظیم انتهی الحمد للّه نیّر اذن از افق سماء عطا اشراق نمود اشراقی که ظلمت حزن را بسرور تبدیل فرمود حسب الأمر اگر نفسی هم و یا نفسین توجّه نمایند بأسی نیست یا حبیبی لازال حقّ جلّ جلاله اولیای خود را دوست داشته و دارد و عنایتش بمثابهٴ آفتاب مشهود ولکن باسباب اخری ممنوع گشته‌اند اوّل سطوت امرا ثانی ضوضاء علما و ثالث کلمهٴ مبارکه که از فم مشیّت استماع شده قوله تبارک و تعالی ارض سجن ظاهرش ساکن و باطنش متحرّک انتهی العلم عند اللّه ربّنا و ربّ العرش العظیم

اینکه ذکر یکی از اعمام را فرمودند که قبل از فوز بایمان صعود نموده بعد از عرض در موقف اعلی این کلمهٴ علیا نازل قوله تبارک و تعالی نسأل اللّه ان یغفره بجوده و کرمه و ینزل علیه رحمةً من عنده و نوراً من لدنه انّه هو اکرم الأکرمین و ارحم الرّاحمین

یا محمّد علیک بهآء اللّه الفرد الأحد حمد کن مقصود عالمیان را که ترا تأیید نمود بر اقبال و ذکر انّه یؤیّد من یشآء بجوده و کرمه و هو القویّ القدیر و اجابت فرمود آنچه را اراده نمودی انّ الأمر فی قبضته یعطی و یمنع و هو الآمر الآخذ العلیم الحکیم انتهی بحر غفران و عنایت حقّ جلّ جلاله امام وجوه کل موجود و لکن ناس نسناس این فضل اکبر را باوهامات انفس خود انکار نموده‌اند این ایّام غافلی که جمیع اشیاء بر غفلت و نادانیش گواهند ذکر نموده آنچه را که هر حرفی از آن شاهد بر جهل اوست ایکاش معرضین از اصل امر آگاه میشدند الی حین نمیدانند آنچه نزد نقطهٴ اولی روح ما سواه فداه رفته از که بوده باری حقّ از دونش بمثابهٴ آفتاب مشهود و واضح ولکن کوران و بی‌بصران از مشاهده محرومند ذرهم فی خوضهم یلعبون انّا للّه و انّا الیه راجعون

اینکه فوز و فلاح خاتمه را طلب نموده‌اند بعد از عرض در ذروهٴ علیا لسان عظمت باین آیات محکمات ناطق قوله تبارک و تعالی یا ایّها الشّارب رحیقی ندایت را شنیدیم و عرض العبد الحاضر ما ناجیت به اللّه ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الأولی الّذی اتی من افق الاقتدار بسلطان مبین طوبی للسانک بما نطق بالحقّ نسأله تعالی ان یوفّقک علی ما تنجذب به افئدة المقبلین و یرفعک بین العباد باسمه انّه هو المقتدر القدیر قل

الهی الهی لک الحمد بما جعلتنی مقبلاً الیک و مقرّاً بوحدانیّتک و معترفاً بما انزلته فی کتابک ای ربّ ترانی منجذباً بآیاتک و متمسّکاً بحبلک و راجیاً الورود فی لجّة بحر احدیّتک و القیام لدی باب عظمتک و الحضور امام وجهک اسألک یا موجد العالم و محیی الأمم بالاسم الأعظم بأن تقدّر لی ما یقرّبنی و یحفظنی و ینصرنی و یکون نوراً لی فی کلّ عالم من عوالمک ثمّ قدّر لی یا اله الأسمآء و فاطر السّمآء خیر الآخرة و الأولی انّک انت اللّه لا اله الّا انت لم تزل کنت مقتدراً بارادتک و مهیمناً بمشیّتک تفعل ما تشآء و فی قبضتک زمام الأشیآء لا اله الّا انت السّامع المجیب ای ربّ قدّر لی و لمن معی و لمن تمسّک بحبل عطائک و تشبّث بذیل رحمتک ما قدّرته لأصفیائک و امنائک انّک انت المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر انتهی

للّه الحمد امواج بحر عطا متتابعاً مترادفاً ظاهر و مشهود هنیئاً لجنابک و مریئاً لحضرتک یسأل الخادم ربّه بأن یجعلک قائماً علی خدمته و ناطقاً بذکره بین عباده انّه هو المقتدر القدیر دوستان آن ارض را از قبل این خادم تکبیر برسانید از برای هر یک از حقّ جلّ جلاله استقامت میطلبم چه که غافلین و ناعقین و معتدین در کمین بوده و هستند اسأله تعالی بأن یحفظهم و یقدّر لهم ما یقرّبهم و یوفّقهم علی الاستقامة الکبری انّه هو المؤیّد الحکیم البهآء و الذّکر و الثّنآء علی جنابکم و علی من معکم و علی کلّ ثابت راسخ قائم ناطق مستقیم الحمد لربّنا العزیز الحکیم

خ‌ادم

فی ١٩ جمادی‌الأولی سنة ۱۳۰۶

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)